

رانت نفتی و سرمایه مالی

منابع نفتی خاورمیانه، منابع نفتی ایالات متحد، منابع ذغال سنگ ایالات متحد و منابع ذغال سنگ ایالات متحد و منابع ذغال سنگ اروپا. وی معتقد است که هزینه تولید در منابع ذغال سنگ ایالات متحد، قیمت بازار منابع انرژی کربن را تنظیم می‌کند. لیکن ممکن است که کشورها برای حمایت از منابع داخلی خودشان به استخراج از این منابع اقدام کنند (۳). آنچه آمد، در باب شکل و رانت تفاوتی بود ما را کمی در فصل بعد (فصل ۴۰ جلد ۳) به تکمیل این مدل می‌پردازد.

*

رانت تفاضلی II. بگیریم، در قطعه‌ی معینی سرمایه‌های مختلف به کار می‌افتد. بنا به قاعده‌ی بازده نقصانی، با به کار گیری سرمایه‌های بزرگتر در یک قطعه‌ی معین، بارآوری آن در نهایت نقصان می‌یابد.

تعیین قیمت گندم بدین گونه خواهد بود: از قطعه‌ی بارآوری حداکثر یعنی A_1 شروع می‌کنیم؛ سرمایه‌های بیش و بیش تر در آن به کار می‌گیریم تا بارآوری حاشیه‌ی آن برابر با بارآوری A_2 شود. آنگاه در A_1 و چندان سرمایه می‌افزاییم تا بارآوری حاشیه‌ی هر یک برابر با بارآوری A_3 شود. و چندان به عمل خود ادامه می‌دهیم تا تقاضای موجود برای گندم فراهم آید. بگیریم، برای تکافوی تقاضا می‌باید تا قطعه‌ی A_j مبه‌زیر کشت رود. بدین گونه، سرمایه‌های مختلف $k_1, k_2, k_3, \dots, k_j$ در قطعات $A_1, A_2, A_3, \dots, A_j$ به کار رفته‌اند؛ و بارآوری حاشیه‌ی همه‌ی این قطعات با هم برابر است. بگیریم؛ این بارآوری حاشیه‌ی عبارت از t است. (۴) بگیریم، $b_1, b_2, b_3, \dots, b_j$ عبارت از میزان محصول در قطعات $A_1, A_2, A_3, \dots, A_j$ است. آنگاه

$$D = b_1 + b_2 + b_3 + \dots + b_j$$

$$p = \frac{1+r}{t}$$

رانت هر یک از قطعات عبارت از R_i است:

$$R_i = \frac{b_i(1+r)}{t} - k_i(1+r) = \left(\frac{b_i}{t} - k_i\right)(1+r) \quad \text{و} \quad i=1, \dots, j$$

بدین سان ممکن است که حتی بر قطعه‌ی A_j م، یعنی پست‌ترین قطعه‌ی زیر کشت، رانت تعلق گیرد. این امکان را ما راکس در فصل ۴۴ جلد ۳ کا پیتال بررسی کرده‌اند.

البته، برای تحصیل آن، باید ما بین زمینداران مختلف رقابت آزاد و کامل حکم فرما باشد و بدین طریق، بارآوری حاشیه‌ی جمیع قطعات با یکدیگر برابر شوند. (۵)

*

اگر ما لکیت قطعات مرغوب تر تا بدان جا انحصاری باشد که در عین حال، بخش مهم تقاضا را بر آورد، آنگاه صاحبان انحصار می‌توانند با تقلیل تولید خود قطعات نامرغوب تر را وارد عرصه‌ی تولید کنند و از این طریق، قطعات نامرغوب با بارآوری اندک خود قیمت بازار را تنظیم کنند. قیمت تولید قطعات نامرغوب می‌تواند بسیار زیاد باشد و در نتیجه، رانت قطعات مرغوب تر انحصاری می‌تواند به مقدار بسیار زیاد افزایش یابد. بدیهی است که در این حالت، بارآوری حاشیه‌ی قطعات انحصاری بالاتر از بارآوری حاشیه‌ی قطعاتی است که تنظیم کننده‌ی قیمتند. این درست

بول نفت از کجا می‌آید؟ آیا در خود این ماده ارزشی ویژه نهفته است؟ یا آیا، اضافه‌ارزشی که به عنوان بول نفت تملک می‌شود (رانت نفت)، ناشی از حق مالکیت بر این ماده‌ی حیاتی است؟ برخی، برای توضیح رانت نفتی به مبحث ما راکس در مفهوب رانت تفاضلی رجوع کرده‌اند (کا پیتال، جلد ۳، صص ۷۴۸ - ۶۱۵). این کار قابل درک است؛ چون ما راکس در ابتدای فصل ۴۶ جلد ۳ کا پیتال (؛ 'رانت امکان، رانت کان و قیمت زمین') نوشته‌اند: "هر حاکم علی‌الاول رانت باشد، رانت تفاضلی هم همواره هست و از قانون‌مندی‌های حاکم بر رانت: تفاوتی کثا و رزی تبعیست می‌کند." (ص ۷۷۳) لیکن کار ما مثال 'سهند' و مسرت قابل درک نیست، وقتی که مساله‌ی رانت نفتی را به رانت تفاضلی تقلیل می‌دهند. (۱)

این گونه تقلیل نابجا فقط از عدم درک نوع دیگر رانت رانت مطلق، نیست، همانا از عدم درک خود رانت تفاضلی است؛ چنان که شکل دوم رانت تفریقی یا رانت تفاضلی به کنساری نهاده شده. (کا پیتال، جلد ۳، ص ۶۷۵)

رأی آنان به اختصار این است که، رانت نفتی اصطلاحاً انحصار نیست، بلکه کلا ناشی از واقعیت عینی تفاوت بارآوری واحدهای تولیدی مختلف است. انحصار، فقط در تقسیم ثمرات این تفاوت در بارآوری وارد می‌شود. در عرصه‌ی صنعت نفت و دیگر منابع تولید انرژی، بر اثر رقابت آزاد، قیمت بازار به توسط قیمت تولید در پست‌ترین منابع تعیین می‌شود (به نظر سهند، منابع نفتی ایالات متحد؛ به نظر مسرت، معادن ذغال سنگ ایالات متحد) و رانت نفتی کشورهای خاورمیانه، به واقع، جز تفاوت ما بین قیمت‌های هزینه در منابع خاورمیانه و این پست‌ترین منابع چیزی نیست؛ یعنی رانت تفاضلی.

*

رانت تفاضلی I. ما راکس در فصل ۳۹ جلد ۳ کا پیتال، فرض می‌کنند که، زمین‌های کشاورزی را قطعه‌قطعه بر حسب درجعات بارآوری مرتب می‌توان کرد و در کلیه‌ی قطعات سرمایه‌ی معین و یکسان به کار می‌توان گرفت. بگیریم، این قطعات عبارت از $A_1, A_2, A_3, \dots, A_m$ باشند؛ مقدار k ریال سرمایه در هر یک از این قطعات به کار رفته؛ سرمایه‌ی k در قطعات مختلف به ترتیب $a_1, a_2, a_3, \dots, a_m$ کیلوگرم گندم تولید می‌کند؛ و محصولات m قطعه‌ی اول تکافوی تقاضای گندم می‌کند (۲) آنگاه، چنانچه کل تقاضا عبارت از D باشد:

$$D = a_1 + a_2 + a_3 + \dots + a_m$$

x

آنگاه، قطعه‌ی A_{m+1} و قطعات پست تر به زیر کشت نمی‌روند. پست‌ترین قطعه‌ی زیر کشت، قطعه‌ی A_m است و همین قطعه، قیمت بازار را گندم را تعیین می‌کند. چنان که نرخ میانگین سود عبارت از r باشد، قیمت تولید هر کیلوگرم در قطعه‌ی A_m عبارت

$$p = \frac{k(1+r)}{a_m} \quad \text{از P است:}$$

به قطعه‌ی A_m رانتی تعلق نمی‌گیرد. لیکن به قطعه‌ی مرغوب تر A_k رانتی تعلق می‌گیرد زیرا

$$R_k = \frac{a_k}{a_m} k(1+r) - k(1+r) = \frac{a_k - a_m}{a_m} k(1+r) \quad \text{و} \quad k=1, \dots, m-1$$

مسرت منابع سوخت کربن را را به چهار دسته تقسیم می‌کنند که به ترتیب بارآوری بر حسب تولید انرژی حرارتی عبارتند

حالت کشورهای نفتی است .

بارآوری حاشیه‌ئی کشورهای نفت خیزی چون کویت و عربستان سعودی و ایران و عراق بسی بالاتر از بارآوری معادن ذغال سنگ ایالات متحده است . به عبارت دیگر ، اگر ایران بخواهد به تولیدیک بشکه نفت بیش از آن چه استخراج می‌کرد بپردازد ، قیمت تولید این بشکه نفت اضافی بسیار پائین تر از قیمت بازاری آن خواهد بود . در نتیجه ، اگر قیمت نفت کاملاً رقابت آزاد پیروی می‌کرد ، بسیار پائین تر از قیمت کنونی آن می‌بود . البته کشورهای اوپک با کم کردن تولید (صرف نظر از عوامل دیگر) می‌توانند قیمت نفت را به میزان سرمایه‌آوری افزایش دهند . این که قیمت نفت درجائی ، بالاتر از آن مقدار است که رقابت کامل بین‌جاه‌های مختلف ایجاد می‌کند ، نتیجه‌ی انحصاری بودن تولید نفت است . این که قیمت نفت بسیار پائین تر از قیمت تولید ذغال سنگ اروپا و یا قیمت تولید نفت از شن‌های نفتی است ، باز هم نتیجه‌ی انحصار است .

تفاوت بارآوری نیروی کار به هنگام استخراج و کار برد موضوعات مختلف ، پایه‌ئی است که بر آن رانت نفتی استوار است و رانت تفاضلی در توضیح قیمت نفت و تعیین حدود تغییرات آن نقش مهم ایفا می‌کند . ولیکن انحصار در تعیین قیمت بازاری نفت نقش تعیین کننده برعهده دارد .

تا آنجا که به سرچشمه‌ی رانت مربوط می‌شود ، یگانگی منافع مابین صاحبان سرمایه و منابع (انحصارات امپریالیستی و دولت های نفتی) پدیدار است . " اگر به موجب این حقیقت نبود که ارزش های مختلف در قیمت های تولید تعدیل می‌یابند ، و قیمت های تولید جداگانه و گوناگون در قیمت تولید عام که تنظیم کننده‌ی بازار است ، به حد واسط خویشتن می‌رسند ، آنگاه صرف افزایش بهره‌دهی به خاطر استفاده از آبشار (بخوانید : نفت) تنها به تنزل قیمت تولید کالاهای تولید شده به کومک این آبشار منتهی می‌شد ، بی‌این که سهم موجود در این کالاهای افزایش یابند . به همین سان و از سوئی دیگر ، اگر به موجب این حقیقت نبود که سرمایه بارآوری اجتماعی و طبیعی کار را خود مملکت می‌شود ، این افزایش در بارآوری کار خود به تنهایی به ارزش اضافی مبدل نمی‌شد . " (کاپیتال ، جلد ۳ ، ص ۶۴۷) رانت نفتی ، سرچشمه‌ی خود را در دریای ارزش اضافی جهانی می‌یابد .

لیکن " افزایش بهره‌دهی به خاطر استفاده از آبشار " (مواد خام) ، از لحاظ تاریخی ، از سال های ۱۸۷۰ ، پاسخی بود به گرایش سعودی سهم هزینه‌های مواد خام در تولید کالای میانگین . بدین گونه ، دو گرایش متقابل ظاهر شدند . یکی ، این که ، ارزش مادی خام مؤلفه‌ی رشدیابنده‌ی فرآورده - کالای نسبت به تکامل بارآوری کار تشکیل دهد ؛ دیگر ، این که ، بارآوری رشدیابنده‌ی کار در تولید ماده خام با یک تنزل متناسب در ارزش آن این افزایش را جبران کند . می‌توان ادوار مختلف بازاری جهانی را بر حسب تا شیر این دو گرایش ملاحظه کرد : ۱۹۱۴ - ۱۸۷۳ (تنزل قیمت نسبی مواد خام) ؛ از ۱۹۱۴ قیمت نسبی مواد خام آغازه افزایش کرد و برای برخی مواد طی دهه‌ی ۲۰ و تا هنگام بحران اقتصادی جهانی ۳۲ - ۱۹۲۹ ادامه یافت ؛ نتایج این بحران پویش تصاعدی آن را منقطع کرد ؛ رونق مجدد تسلیحات بین‌المللی در دهه‌ی ۱۹۴۰ آن را برانگیخت و در آغاز جنگ که در ۱۹۵۰ به سرحد صعود خود رسید . با انتقال تولید مواد خام از کشور عقب افتاده (و تولید کالای سنجی سنتتیک و غیر) این سیر منقطع شد . در مورد نفت ، که انتقال سریع آن میسر نبود ، کوششی برای تدارک آن پدید آمد (۶) . در این جریان ناموزون ، بدین گونه ، تناقضاتی سربس می‌آوردند . ناهمزمانی انتقال تولید نفت (به دلایل فیزیکی) ، تضاد مابین نرخ های سود تفاضلی در تولید مواد خام و تولید کالای

های دیگر هم موجب جریان بیش تر سرمایه به صنعت سازنده می‌شود و هم موجب نزاع بر سر تقسیم ارزش اضافی جهانی - چنان که خود را در صعود قیمت کالاهای اولیه در ۷۴ - ۱۹۷۲ نشان داد .

البته این صعود نمی‌توانست دیرپا باشد . مهم تر از آن ، کمیت و کیفیت سرمایه های نفتی و نحوه‌ی انباشت آن باید به گونه‌ئی باشد که باز تولید گسترده‌ی زنجیره‌ی امپریالیزم را تامین کند . بدین معنی ، بنا به تمایل سرمایه‌ی انحصاری :

۱ - سرمایه‌های نفتی و آهنگ تغییرات آن نباید در جهت تشدید بحران باشد و احیاناً باید توسط مداخلات دولتی از بروز آن جلوگیری کرد ؛ (۷)

۲ - از جذب این سرمایه‌ها در قلمروهایی که از کف قدرت ش بیرون است باید جلوگیری کرد ؛

۳ - پاره‌ئی از وظایف سرمایه‌ی انحصاری در ربط با باز تولید زنجیره‌ی امپریالیزم می‌تواند به سرمایه‌های نفتی واگذار شود .

البته ، این تمایلات کاملاً واقعیت نیافتند . زیرا ، الزامات باز تولید سرمایه‌ی داخلی بر الزامات باز تولید جهانی سرمایه منطبق نیست . و برای بررسی مشخص ، می‌باید شرایط مبارزه‌ی طبقاتی و منازعات سیاسی بین‌المللی را بررسی کرد .

پیدایش تمایل سوم موجب شد که ارنت مندل آن را به صورت میدل " ظهور سرمایه‌های مالی عرب و ایرانی " ببیند (۸)

*

سرمایه‌ی مالی عبارت است از ادغام سرمایه بانکی و سرمایه‌ی صنعتی با درجه‌ئی رفیع از تجمع و تمرکز . (۹) هیلفر دینگ بر آن بود که ، سرمایه‌ی مالی عبارت از " سرمایه‌ئی است که در کنترل بانک‌ها بوده و به توسط کارخانه داران به کار می‌افتد ؛ لکن به توضیح عدم کفایت آن برآمد : " این تعریف کامل نیست زیرا در آن به یکی از مهم ترین نکات ، یعنی ، به رشد تمرکز تولید سرمایه که شدت آن عیاری است که به انحصار منجر می‌شود و هم اکنون نیز منجر شده است اشاره‌ی نمی‌شود " (۱۰)

در این ادغام ممکن است سرمایه‌ی بانکی یا سرمایه‌ی صنعتی ، یکی از این دو ، مسلط باشند . حتی ، به نحو امکان ، در دوران سرمایه‌داری رقابت آزاد سرمایه بانکی در بلوک قدرت هژمونی می‌یابد . (۱۱)

برغم سلطه‌ی سرمایه بانکی یا سرمایه‌ی صنعتی در کل مدغم سرمایه مالی ، همواره ، سرمایه صنعتی است که آن را تعیین می‌کند . " سرمایه‌ی صنعتی تنها شکل وجود سرمایه است که تحت آن نه تنها تسلط ارزش اضافی یا تولید اضافی ، بلکه هم در همان حال تولید آن نیز نتیجه‌ی سرمایه‌ی است . پس همراه با این سرمایه ، خلعت سرمایه‌داری تولید ضروری است ... تا بدان جا که این شکل از سرمایه کنترل تولید اجتماعی را به دست می‌گیرد ، فنون و سازماندهی اجتماعی پویش کارو همراه آن نوع اقتصادی - تاریخی جا معه منقلب می‌شود . سایر انواع سرمایه که پیش از سرمایه‌ی صنعتی ، و در درون شرایط تولیدی که یاد گذشته محو شده اند و یا هم اکنون در حال فروپاشی‌اند ، به منتهی ظهور رسیده - اند ، نه تنها زیر سلطه‌ی سرمایه‌ی صنعتی‌اند و مکانیزم عملکردشان در همگونی با این سرمایه دگرگونی می‌یابد ، بلکه فقط با این سرمایه حرکت می‌کنند ، با این پایه می‌بندوبان می‌میرند ، با این پایه فرامی‌روند و با آن فرومی‌افتند . سرمایه‌ی پولسی و سرمایه‌ی کالائی ، تا جائی که به عنوان حامل های شاخه‌ی خاصی از کسب و کار ، در جوار سرمایه‌ی صنعتی ، عمل می‌کنند ، چیزی جز اشکال وجودی و صورتی رکودی مختلف سرمایه‌ی صنعتی که گاه در

ثی بودجهت پرداخت ۲/۵ میلیون دلار کومک بلاعوض ۵۱۰ میلیون دلار و امه سنگال .

ایران دووا مبلندمدت به مبلغ ۸۸۰ میلیون دلار با بهره ۲/۵ درصد به هند داد و در عوض با هند قرارداد های همه جانبه ای منعقد کرد. در زمینه ی بازگانی، قرار شد که ایران به هند بازر تولید، ماشین آلات، ترانسفورما تور، وسائل صنعتی و مواد شیمیائی - بفروشد و در عوض، سیمان، شکر، ریل راه آهن، واگن و سایر - مخابراتی از هند وارد کند. در زمینه ی صنعتی، قرار شد که سرما - یه گذاری های مشترک در کود شیمیائی، آلومینیوم، کاغذ، سیمان، شکر و ذوب آهن به عمل آید. در زمینه ی معدن، ایران در معادن آهن 'کورومه' سرما یه گذاری مشترک کرد و قرار شد در عرض ۲۰ سال آینده، هر سال ۲/۵ میلیون تن سنگ آهن از هند دریافت کند.

در پس این تعهدات و عقود، سه گرایش اقتصادی پنهان است: اولاً، کومک اقتصادی ایران برای فراهم ساختن موجبات مداخله ی سرمایه های انحصاری در عرصه های جدید. در این میان، ایران حداکثر می توانست فراهم آورنده ی سرمایه ی پولی باشد. نمونه ی آن، کومک ایران جهت احداث منطقه ی آزاد صنعتی در سواحل اقیانوس اطلس است. ثانیاً، کوشش ایران جهت گشایش و توسعه ی بازر برای صنایع داخلی خود (مورد هند). در این جا هم باز با پدیده ای آشنا رو بروئیم. دولت خود زمینه ساز تحقق ارزش اضافی ایجاد شده توسط صنایع داخلی است. اگر در داخل، مکانیزم این عمل باز تولید گسترده ی قشروسیعی از مصرف کنندگان است، در خارج مکانیزم آن همان اعطای اعتبارات به کشورها جهت وارد کردن کالاها از ایران است. این نوع حمایت از صنایع، فقط بر کوهی از زانت نفتی استوار می تواند باشد. ثالثاً، گام برداشتن در راه احداث صنایعی چون پتروشیمی، آلومینیوم و فولاد (مورد سنگال و هند)؛ صنایعی عظیم با ترکیب ارگانیک سرمایه ی گزاف که از قبل ارزانی مواد خام و سوخت قاره تهیه ی مواد واسطه ثبات قیمت هزینه ی ارزان است.

اگر سیکل صنایع مونتاژ عبارت از نفوذ قسمت نهائی تولید در داخل کشور بود، سیکل اخیر قرینه ی سیکل قبلی بوده قسمت ابتدائی تولید کالاهای ساخته شده از فولاد، آلومینیوم و مسود پتروشیمی را در بر دارد. با وجود تقارن این دو سیکل، مکانیزم ایجاد این دو کاملاً متفاوت است.

لنین در یادداشت های اقتصادی خود بر جمله های از هیلفر دینگ تاکید می کند که در دنیای نوپه تسایت (۱۹۱۲، سال ۳۰ م) آمده است: "کوشش تیپیک هر سرمایه دار انحصاری که به منظور شکست نا پذیر ساختن انحصار اقتصادی خود، آن را با انحصار منابع طبیعی (تکمیل می کند)" (کلیات جلد ۳۹، ص ۳۳۸)، رانت انحصاری نفت بیان جدائی بین انحصارات امپریالیستی و این مهم ترین منابع طبیعی یعنی منابع سوختی است. ایجاد سیکل جدیداً حتماً لادراثر ضرورت پیوند انحصارات امپریالیستی با انحصارات نفتی است. البته پیوند از راه این سیکل جدید ممکن است در مقابل انحصارات مشکلاتی بزرگ قرار دهد. اما مگر نه این است که سرمایه داری به برداشتن موانع از پیش پای خود به منظور رسیدن به موانع بزرگ، تز خو کرده است؟ "تولید سرمایه داری همواره در جستجوی راهی جهت غلبه بر این موانع ذاتی است. اما فقط به وسائلی برای موانع غلبه می یابد که به واسطه ی آن ها دوباره این موانع به مقیاس سهمگین تر فراراهش قرار گیرند." (کاپیتال، جلد ۳، ص ۲۵۰)

این نوشته، یکی از مطالبی است که در یک حوزه ی

بررسی های اقتصادی (سچفا) نوشته شده .

حوزه ی گردش بدان مصور می شود و گاه در حوزه ی مذکور خارج از آن صورت می گیرد، نمی باشد؛ اشکالی که به علت تقسیم اجتماعی کار، وجودی مستقل یافته و به گونه ای یکجانبه توسعه یافته اند! (مارکس؛ کاپیتال، جلد ۲ ص ۵۷)

اگر سرمایه های ایرانی را به علت آن که مشتمل بر حجم زیادی پول است و در عرصه ی صنایعی چون کروپ وارد شده سرمایه ی مالی اتونوم بدانیم، آن گاه با ید همزمان صنعتی این سرمایه ی پولی (در کل مدغم سرمایه ی پولی - سرمایه ی صنعتی، یعنی سرمایه ی مالی) را نیز مشخص سازیم؛ همزادی که باید مستقل از سرمایه های خارجی موجودیت داشته باشد. سرمایه ی پولی ایران با یدپایه ی صنعتی متناسب را در پیوند با فرمایون اجتماعی خود ایجاد کند و بدین سان به سرمایه ی مالی موسوم شود؛ یا با ید جزئی از سرمایه ی مالی امپریالیستی شود و برغم میزان سهامش در شرکت های خارجی نقشی بیش از سرمایه ی پولی و رانتیه ایفا نکند.

حال به عملکردهای این سرمایه در عرصه ی بین المللی بنگریم: (۱۲)

الف. وام به کشورهای امپریالیستی: ۱- وامی به مبلغ یک میلیارد و دو بیست میلیون دلار به انگلستان با بهره ی نسبتاً کم؛ ۲- وامی به مبلغ دو میلیارد دلار، نیمی با بهره ی مواج نیمه با بهره ی ۸/۷۵ درصد؛ ۳- وامی به مبلغ ۵۰ میلیون دلار با بست علی الحساب احداث آپارتمان و بیمه رستان؛ ۴- یک میلیون دلار کومک بلاعوض به یک دانشگاه آمریکائی و وامی به مبلغ ۷۵ میلیون دلار به یک هلیکوپتر سازی.

ب- سرمایه گذاری های مستقیم ایران در صنایع کشورهای امپریالیستی: پروسودا ترین سرمایه گذاری در کروپ آلمان بود. این تنها موردی بود که یک کشور ما درکننده ی نفت توانسته بود تا ۲۵ درصد سهام یک بنگاه صنعتی غرب را خریداری کند. از آن پس در فرانسه، آلمان و سوئیس محدودیت های بسیار در راه چنین سرمایه یه گذاری ها شایع شد. خاطر نشان باید کرد که در قرارداد های ایران با کروپ قرار شد که کروپ اقدام به احداث چهار کارخانه فولاد سازی در ایران بکند و خود با ایران در این کارخانه ها مشارکت داشته باشد.

ج- وام ها و اعتبارات به کشورهای 'جهان سوم' به مبلغی بیش از ۵ میلیارد دلار؛ این وام ها و اعتبارات که به کشورهای چون سنگال، گینه، مصر، ژنیر، مغرب، تونس، اردن، سوریه، پاکستان، هندوستان، بنگلادش، سریلانکا، اندونزی، افغانستان و ترکیه داده شده، عمدتاً به مثابه اقدامی سیاسی جهت تعمیق نفوذ زنجیره ی امپریالیستی در منطقه ی خلیج فارس و اقیانوس هند بوده است. در پس این وام ها، اما، فقط مقاصد سیاسی حضور ندارند. برای درک این مقاصد به بررسی دو مورد نمونه و ارکومک های ایران به سنگال و هندوستان می پردازیم.

ایران و سنگال، سرمایه ای برابر با ۴ میلیون دلار، با سهم برابر برای هر کشور، پیش ریختند و شرکت مختلط 'ایرانسکو' تاسیس کردند. مقصود از این شرکت، ایجاد یک مجتمع شیمیائی بود مشتمل بر صنایع 'کایار'، استخراج فسفات منطقه ی 'تایبا' و آهن 'فالم'. دولت ایران در نظر داشت که از طریق ایرانسکو شبکه ی توزیع مواد نفتی سنگال را نیز به دست آورد؛ همچنین، جهت صدور نفت به سنگال و وارد کردن فسفات از آن کشور اقدام به ایجاد یک شرکت کشتی رانی کرد. دولت ایران با پرداخت وامی به مبلغ ۳ میلیون دلار، سنگال را به ایجاد یک منطقه ی 'آزاد صنعتی' در کرانه های اقیانوس اطلس متعهد کرده بود. در حقیقت، این منطقه جهت عملیات چند ملیتی ها با کومک و مشارکت سرمایه ی پولی ایران و بهره وری از نیروی کار ارزان، و نیز فارغ از هرگونه دغدغه دربارہ ی محیط زیست انتخاب شده بود. این طرح ها پایه

۱ - سهند: 'دورنمای فلاکت و اعتلاي نوین انقلاب'، بهمن ۱۳۵۸. Mohssen Massarat: 'The Energy Crisis', in (oil and class struggle), Peter Nore and Terisa Turner, (ed.) Led Press, 1980

مقاله‌ی مسرت جامع‌تر از سهند است و از ادعاهای غریب بر حذر. در مقاله‌ی سهند سعی شده تارانت نفتی نوعی صدور سرمایه به ایران معرفی شود!

۲ - مارکس همواره تا شریقیمت بر تقاضا را خاطر نشان می‌کنند، لیکن به جزئیات این مساله در ربط با رانت وارد نمی‌شود.

۳ - البته مسرت این قیمت تولید را V_{CU} نامیده قیمت واقعی نفت را عبارت از $V_{CU} + V_C + V_{BP}$ می‌داند. V_C جزئی از آن ارزش است که در بازده بیشتر نفت در مقایسه با سوخت‌های دیگر، به هنگام مصرف، ریشه دارد و V_{BP} ارزش محصولات جانبی نفت را نشان می‌دهد.

۴ - یعنی، با ماما محد در نمایش،

$$\tau = \frac{db_i}{dk_i} \quad , \quad i=1, \dots, j$$

$$p = \frac{k_j(1+r)}{b_j} = \frac{1+r}{\tau}$$

البته مارکس از بارآوری حاشیه‌شی صحبت نمی‌کند، اما منظور مارکس همان است.

۵ - این برابری، همچون برابری نرخ سود هرگز در عمل به‌طور کامل متحقق نمی‌شود. مارکس این نکته را بکرات خاطر نشان کرده است (کاپیتال، جلد ۳، ص ۶۷۵)

۶ -

E. Mandel: Late Capitalism (1972), ch. 2, Verso, 1980. سمیرا مین نشان می‌دهد که در کشورهای توسعه نیافته قیمت مواد اولیه کشاورزی از ۱۶۳ (اندیس قیمت‌ها) در دوره‌ی ۸۰ - ۱۸۷۶ به ۱۲۰ در دوره‌ی ۳۰ - ۱۹۲۶ و به ۱۰۰ در ۱۹۳۸ تنزل کرده است. (به نقل از گرینی، لامیک، کاترین پیه: "سازمان یابی فضا در کشورهای تحت سلطه"، در کتاب وابستگی و شهرنشینی، ۱۳۵۸)

۷ - البته تحقق آن بسی دشوار است. آنان که می‌پندارند، افزایش قیمت نفت در اثر اعمال سیاست‌های کینزی از جانب امپریالیست‌ها به منظور با لایردن تقاضای بین‌المللی بوده است از درک این نکته عاجزند که، اولاً، اینان می‌توانستند این کار را با آزادی عمل بیشتر، با استفاده‌ی تبلیغاتی و با صرفه‌ی بیشتر به کمک وام‌های مشروط انجام دهند؛ ثانیاً، با لایفتن قیمت نفت اگر به تقاضای کشورهای نفتخیز می‌افزاید، در عوض از تقاضای موثر کشورهای دیگر می‌کاهد.

۸ - کندوکاو، شماره ۱. مندل، در پاسخ خود به س. جابیر (کندوکاو، شماره ۲) نقطه نظر خود را تعدیل می‌کند: سرمایه‌مالی، به مثابه سرمایه‌ی انحصاری به کار نمی‌رود. از این رو، در بحث خود، از اشاره به وی صرف نظر کرده ایم و به بررسی حدود تضامیل سوم پرداخته. تعریف مندل از سرمایه‌ی مالی می‌تواند با تعریف هیلفر دینگ از آن مشابهت یابد.

۹ - موضوع سرمایه‌ی مالی موضوع بحث دهه‌های اول سده‌ی حاضر است. هیلفر دینگ در سرمایه‌ی مالی آن را پرداخت. بوخارین غیر نقادانه و لنینین نقادانه آن را به کار گرفت. همچنین انتقاد سلطان زاده به بوخارین در این موضوع می‌تواند جالب توجه باشد و توجه او به سرمایه‌ی صنعتی با بحث ما در باب نقش تعیین کننده‌ی آن می‌تواند مشابهت یابد.

۱۰ - منتخب آثار دریک جلد، ص ۴۰۷. پولانزاس درباره‌ی سرمایه‌ی مالی می‌نویسد: "سرمایه‌ی مالی فراکسیون سرمایه، نهادی معنی که سرمایه‌ی صنعتی و سرمایه‌ی بانکی فراکسیون سرمایه است، بلکه این سرمایه عبارت از صورتی است که رابطه‌ی بین این دو سرمایه در پویای ادغام کسب کرده است و در این پویا است که این دو سرمایه باز تولید می‌شوند... لفظ ادغام مربوط به پویای مضاعف است که شامل دو وجه متحد و متمایز است: الف - از یک سو پویای تجمع سرمایه‌ی صنعتی تولیدی و از سوی دیگر پویای تمرکز سرمایه‌ی پولی (سرمایه‌ی بانکی)، ب - صور مختلف تداخیل و روابط این دو وجه".

N. Poulanzas: classes in the contemporary capitalism, pp. 109-11

۱۱ - "پس از انقلاب ژوئیه وقتی که بانکدار لیبیرال لافیسست همپا لگیش دوک اورلئان را بیرون می‌اندازد به سمت شهر دارمی همراهی می‌کرد، چنین گفت: از اکنون دیگر حکومت در دست بانکداران است لافیت را از انقلاب رافاش کرده بود. این بورژوازی فرانسه نبود که در دوره‌ی لوئی فیلیپ حکومت می‌کرد، بلکه فراکسیون از آن، بانکداران، سلاطین بورس، سلاطین راه آهن، صاحبان معادن آهن و ذغال سنگ و صاحبان جنگل‌ها - یعنی بخشی از زمینداران متحد شده با آنان - خلاصه آنچه اشرافیت مالی خوانده می‌شود. بورژوازی صنعتی، به معنای اصیلش، بخشی از اپوزیسیون رسمی را تشکیل می‌داد." (مارکس: مبارزات طبقاتی در فرانسه، ص ۱)

۱۲ - برای شرح آمار بیشتر به مقالات 'دلارهای نفتی ایران در خدمت امپریالیسم' و 'بورژوازی وابسته: دلال امپریالیسم' در شماره‌های ۹ و ۱۶ روزنامه‌ی آزادی، نوشته‌ی محسن محسنین رجوع کنید.